hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

روزنامه هم‌میهن
www.hammihanonline.ir

نگاه آخر

## حس کردن دوباره

### از نقاشی‌های بهارلو تا «تایتانیک»

صوفیا نصرالهی
روزنامه‌نگار

۱ تا حالا نقاشی‌های فائزه بهارلو را ندیده بودم و حالا کـه در گالری باوان، نمایشـگاه انفـرادی او برگزار شده، فرصتی پیدا کردم که با کارهایش آشنا شوم و واقعاً تحت‌تاثیر قدرت طراحی‌اش قرار گرفتم. از آن نقاشـان ماکسیمال که کارهایش پر از رنگ باشد، نیست. درواقع به‌جزیکی از کارها، بقیه تابلوها پالت‌های رنگی محدودی داشتند و اکثراً هم رنگ‌های سرد بودند اما با این حال منِ عاشقِ شلوغ‌بازی در نقاشی را مسحور کرد. بی‌گفت‌وگو دسـت‌اش در طراحی و سـلیقه‌اش در چیدن رنگ‌ها کنار هـم و ترکیب‌بندی سـوژه‌هایش عالی اسـت اما چیزی بیشـتر از آن در کارهایش وجود دارد. یک حس آرامش انسانی که به‌نظر ناشی از خوشی نیست؛ ناشی از تسلیم و تقدیر است. زنانِ نقاشی‌هایش صورت‌های شـاد و هیجان‌زده‌ای ندارند و آرام هسـتند. فیگوراتیو نیستند اما کامل هم سـوژه‌هایش آبستره نیست. این حس آرامش شاید از این می‌آید که آن‌ها را در حال انجام کاری نمی‌بینیم بلکه بیشـتر از نگاه و ژست بدن و بقیه سوژه‌های اطراف‌شان ـ از گل قاصدک گرفته تا خرگوش و گربـه ـ به درونش‌شـان نفوذ می‌کنیم. ایـن آدم‌ها در محیط اطراف‌شان ـ چه آغوش دیگری است، چه آیینه و چه حتی نگاه آدمی دیگر ـ حل شده‌اند. نقاشی‌هایش خیلی زنانه و انسانی بودند، بی‌آنکه احساساتی شوند و همین تماشاگرش را احساساتی می‌کرد.

۲ بـرای پـروژه‌ای نشسـته‌ام و یکسـری فیلم‌های قدیمـی را مرور می‌کنم. یکی از آن‌ها «تایتانیک» بود. متولدان دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۶۰ یادشان می‌آید که وقتی «تایتانیک» سـاخته شد و به ایران آمد، انگار یک جنبش جدید برای جوان‌ها تـدارک دیده بودند. همه پسرهای جوان خوش‌تیپ، موهایشان را دی‌کاپریویی و مـدل جک می‌زدند که البته همـان قارچی قدیمی خودمان بود. ما در مدرسـه دخترانه، دست همدیگر را می‌گرفتیم و مدل جک و رز چرخ می‌زدیم و البته که مثل همه چیزهای دیگر آن سال‌ها که رنگی از شور داشت، ناظم‌هایمان را عصبانی می‌کرد. البته سر این یکی شاید کمی حق داشتند؛ چون می‌ترسیدند سرمان گیج برود و کله‌مان بخورد به گوشـه‌ای از حیاط مدرسه و همین عقل نداشته‌مان را هم از دست بدهیم. همان‌موقع هم سینمادوستان جدی برایشان «تایتانیک» حتی اتفاق فرعی هم نبود. اصلاً آن را نمی‌دیدند. کسانی که فیلم را دوست داشتند و می‌خواستند نظر بقیه را جلب کنند، از تکنولوژی‌ای که جیمز کامرون اسـتفاده کرده بود و از سکانس‌های فوق‌العاده کشتی می‌گفتند. مخالفان از بازی‌های بد و عاشقانه سانتی‌مانتال فیلمفارسی‌وار حرف می‌زدند. در دیدار دوباره و بعد از این همه‌سـال، به‌نظرم فیلم خیلی معمولی است اما راست‌اش هنوز هم آخرش اشکم را درمی‌آورد. چیزی که درباره «تایتانیک» و اهمیت‌اش باید به آن اسـتناد کرد، درسـت درآمدن حال‌وهوا و حس اسـت، نه حتی حس عاشقانه؛ حس انسـانی ترس، مرگ و فداکاری. نیم‌سـاعت آخر فیلم واقعاً تکان‌دهنـده از کار درآمده. در طول این سـال‌ها زیاد پیش‌آمده هرجا که بیش از حد مانده‌ایم و دیگران رفته‌اند ـ از محل کار بگیرید تا حلقه دوستی ـ خودمان را به ویولن‌زن‌های روی عرشه «تایتانیک» تشبیه کرده‌ایم و خب در دیدار دوباره هم آن کوارتت باشکوه بود و اگر شما را به گریه نمی‌اندازد احتمالاً جایی از کار می‌لنگد که ربطـی به فیلم نـدارد. چرا روی‌مان نمی‌شـد که بگوییم «تایتانیک» را دقیقاً دوست داریم؛ چون با آن گریه می‌کنیم و چون آخر فیلم آدم‌هایی که همدیگر را چندان هم نمی‌شناختند، برای چیزی که خودشان اسم‌اش را عشق گذاشته بودند، فداکاری کردند و برای اینکـه، جوان بودند و زیبا و آدم از مرگ جوان‌های زیبا غمگین می‌شود. آن‌زمان این را نمی‌گفتیم، چون فکر می‌کردیم زندگی چیزی جز این‌هاست؛ آرمانی، هنر والا و این‌جور چیزها. الان ولی این‌ها غنیمت اسـت که باعث می‌شـود دوباره یکسـری حس ازیادرفته را احساس کنیم.

۳ بخش سـوم سـتون، هیچ ربطی به هنر ندارد. غُر هم نیست. اتفاقاً جالب بود. من و یکی از همکارانم سال‌هاسـت کـه هر شـب یک لیـوان شـیر کم‌چرب می‌خوریم. امروز عصر شیر جدید خریدم و فاکتور را دیدم که شده ۸۳ هزارتومان. شیر قبلی را که از یخچال درآوردم تا دور بیاندازم، ۷۳ هزارتومان بود. فاصله تولیدشان کمتر از یک ماه بود. حالا ممکن است بگویید خب شیر فرادما گران‌تر است و معمولی بخر که باید عرض کنم همیشه مشتری شیر معمولی بودم اما تابستان که برق می‌رفت، شیر معمولی داخل یخچال خراب می‌شد و مجبور شدم به شیر مدت‌دار رو بیاورم. در گروه‌مان به همکارم گفتم و جـواب داد کـه: آره خیلی گرون شـده، نمی‌صرفه. اشتراکی یه گاو بخریم!

# این تناقض‌ها ما را کشت

## درباره بازخوانی «پوست شیر» ابی و «سپیده» شجریان و سخن گفتن از دیت و مخ‌زنی در برنامه‌های یلدایی صداوسیما

فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران همانطور که پایگاه اطلاع‌رسانی این سازمان خبر داده بود، با برنامه‌هایی گسترده خود را برای آنتن شب‌چله آماده کرده بود؛ از جشن یلدایی شبکه یک در ویژه‌برنامه «ایران دوست‌داشتنی» با اجرای مجریان کهنه‌کار سیما، حسین رفیعی و امیرحسین مدرس تا مسابقه «دونقطه» شبکه دو با اجرای نیما کرمی و حضور میهمانانی همچون سوگل طهماسبی، آشا محرابی و البته علیرضا افتخاری و محمد اصفهانی. در همین برنامه شهرام شکیبا یاد نعمت احمدی، وکیل نامدار را با خاطره‌ای از علاقه احمدی که اصالتاً کرمانی بود، به خواجوی کرمانی و نشست‌های هفتگی شعری که چهارشنبه‌ها در دفترش در چهارراه ولیعصر برگزار می‌کرده است، گرامی داشت و در ضمن، یادی نیز کرد از شب‌های شعر حوزه هنری با حضور شاعرانی مانند علی معلم‌دامغانی و یوسفعلی میرشـکاک. در بخشی از آن نیز تصنیف «سپیده» (ایران ای سرای امید) با ذکر زیرنویسـی که می‌گفت، خالقان این اثر هوشـنگ ابتهاج، محمدرضا لطفی و محمدرضا شجریان بوده‌اند، بازخوانی شد.

سایر شبکه‌های صداوسیما نیز دست خالی به استقبال این شب نرفته بودند؛ برنامه‌های «هیچ‌وقت دیر نیست» و «مثبت آموزش» با حال‌وهوای شب یلدا از شـبکه آموزش پخش شد، شبکه افق با برنامه زنده «ایران من» روی آنتن رفت، برنامه‌های «عروسـک‌خونه» و «پویا نو» با رویکرد یلدایی از شبکه کودک پخش شـدند و شبکه مستند از برنامه «چله با مسـتند» رونمایی کرد. دراین‌میان دو شبکه سه و شبکه نسیم نیز برنامه‌های خاص این مناسبت را برنامه‌ریزی کرده بودند. شبکه سه سیما ویژه‌برنامه‌ای به‌نام «یلدای جوانی» را تدارک دیده بود که پخش آن از چهارشنبه ۲۶ آذرماه تا یکشنبه ۳۰ آذرماه در ساعت‌های مختلف شـبانگاهی به‌طول انجامید و در آن بازیگران، ورزشـکاران، خوانندگان و سایر چهره‌های مشـهور حضور پیدا کردند. در شبکه نسـیم نیز کامران نجف‌زاده با برنامه «برمودا» و هومن حاجی‌عبدالهی و جناب‌خان با برنامه «۱۰۰۱» حضور داشتند. در میان این‌همه برنامه، اما دو برنامه بیش از همه خبرساز شد و شاید بهتر باشد بنویسیم وایرال شد؛ زیرا بسیاری از مخاطبان قهرکرده با سیما نیز دو بخش این برنامه‌ها را دیروز صبح در اینستاگرام به تماشا نشستند.

### دیت یعنی مخ‌زنی

نخستین خبرسـازی‌ها مربوط می‌شود به حضور شـهاب مرادی، روحانی معروفی که مدت‌های مدیدی اسـت در تلویزیون، برنامه‌های مرتبط با ازدواج و جوانان را برگزار می‌کند و درباره تغییر سبک زندگی و نحوه مواجهه خانواده‌های ایرانـی مذهبی با این تحولات سـخن می‌گوید. او این‌بار نیـز «دیت» را چیزی شبیه «مخ‌زنی» ترجمه کرد، به‌جای آن «قرار اول» یا ملاقات میان پسر و دختر را پیشنهاد داد و گفت: «چه هدف ازدواج باشد، چه غیر ازدواج» پسر باید در دیدار نخست، دست در جیب کند و هزینه کافه را بپردازد. در ادامه نیز برچسبی تند به پسرانی که از این قرارداد تخطی می‌کنند، چسباند. مرادی در بخشی دیگر از این برنامه جشن گرفتن مراسم هالووین در ایران را برای ما ایرانیان تحقیرآمیز دانست و گفت، وقتی خودمان این همه مراسم داریم، چه نیازی به جشن هالووین است؟ همین عبارات و البته اشـاره به دیت در صداوسیما، بسیاری را به‌صرافت انتقاد از تلویزیون انداخت. برای نمونه، کاربری در شـبکه ایکس نوشت: «اگه شبکه نمایش خانگی از دیت اول، مخ‌زنی و دیت برای غیرازدواج پخش می‌کرد، واویلا بود! در شـأن این لباس با بیننده میلیونی و خاص نیست.» بعضی دیگر نیز از تناقض‌هایی که در صداوسـیما وجود دارد، انتقاد دارند. ازطرفی، به‌طور واضح سـبک زندگی کافه‌نشینی در سـریال‌های تلویزیونی، تخطئه می‌شود و حتی سعید جلیلی که بیراه نیست اگر بگوییم سیاستمدار معیار صداوسیماست، این نهاد اجتماعی را «ضدخانواده» نامیده و ازطرفی دیگر، شهاب مرادی، روحانی تراز صداوسیما، سخن از دیت و قرار کرده و برای آن پروتکل وضع می‌کند.

### جور دیگر باید دید؟

بااین‌همه دراین‌زمینه شـاید بشـود نگاهـی متفاوت نیز داشـت و چنین برنامه‌هایی را تلاشی برای اقناع اقشار محافظه‌کارتر جامعه ایران دانست؛ تلاشی که البته قضاوت درباره بی‌ثمر بودن آن نیز ساده نیست، زیرا برخی مشاهدات میدانی نیز نشان می‌دهد که حتی در میان جامعه مذهبی ایران نیز جوانان در پی ساختن راهی متفاوت از مسیری هستند که الگوهای سنتی سبک زندگی پدران و مادران‌شان تجربه کرده است یا توصیه می‌کند. شاید به‌همین دلیل باشد که برای نمونه، کافه‌هایی با تم‌های مذهبی یا حتی تم‌های سیاسـی موسـوم به محـور مقاومتی نیز در برخی اماکن نزدیک به حکومت هم دیده می‌شـود. نمونه‌اش کافه‌ای در همکف سـازمان هنری رسانه‌ای «اوج». جز اینها، تجربه شهاب مرادی از برخی جهات نیز یادآور اتفاقی است که حسین دهنوی دهه‌ها قبل در تلویزیون آغاز کرد و در آن به‌طرزی بی‌سـابقه و از نظر برخی مذهبی‌ها و سـنتی‌ها حتی گسـتاخانه و وقیحانه، به تحلیل روابط زناشـویی و اهمیت پاسخگویی به نیازهای جنسی سخن گفت. آن برنامه‌ها نیز اگرچه در آغاز موجب سیل نقد به صداوسیما از جانب جریان‌های متنوع اجتماعی شد، اما نباید این نکته را نادیده گرفت که در شکستن برخی تابوهای نه‌چندان مستدل اجتماعی، موفقیت‌هایی را نیز در پی داشت.

### از جرم علاقه به ابی تا ابی‌خوانی

دومیـن بخش حاشیه‌سـاز برنامه‌های یلدایی صداوسـیما امـا به حضور محمدرضا حیاتی در برنامه «برمودا» بازمی‌گردد. حیاتی که یکی از باسابقه‌ترین گویندگان خبر تلویزیون بود و ۴۴ سال در این سازمان مشغول به کار بود، در سال ۱۳۹۴، پس از ۳۴ سـال گویندگی بازنشسته شد، اما با موافقت رئیس سازمان صداوسیما به ادامه گویندگی پرداخت. در خردادماه ۱۳۹۹ و پس از مصاحبه‌ای که در آن، او در میانه نزاع مجازی محسن چاوشی و همسر ابراهیم حامدی، خود را یکی از ارادتمندان به ابی معرفی کرد، از طرف صداوسیما کنار گذاشته شد. او صدای ابی را صدای چند نسل خاطره دانست و بعدتر در مصاحبه‌ای مطبوعاتی نیز درباره جواد یساری گفت: «چرا نباید چنین خواننده‌ای در کشور بخواند؟» در همان مصاحبه، او به ممنوعیت فعالیت محمدعلی فردین نیز اعتراض کرد: «شـاید این حرف به عده‌ای بربخورد ولی اینجور آدم‌ها، نه با نظام، نه با کشـور مشـکل ندارند. حتی مؤمن هستند، از لحاظ عقیدتی پایبندی به دین دارند و عاشق وطن خود هستند».

حیاتی با چنین سخنانی از صداوسیما کنار گذاشته شد اما درعوض مدتی بعـد در قامت مجری یک تلویزیون اینترنتی ظاهر شـد. در مهرماه ۱۴۰۴ نیز به‌عنوان گوینده خبر در برنامه «تیتر اول» رسانه تصویری «آن» وابسته به سازمان تبلیغات اسـلامی حضور یافت. طنز ماجرا اینکه سـازمان تبلیغات اسلامی، چندسال پیش به‌خاطر اظهار علاقه یکی از مدیران روحانی و جوان خود به معین و شـجریان، از مدیریت حوزه هنری خوزستان برکنار شـده بود. او در برنامه‌ای اینستاگرامی گفته بود: «من معین را به‌عنوان یک خواننده خوب، فوق‌العاده و خواننده‌ای که به مخاطب، موسیقی و شعر احترام می‌گذارد، می‌دانم و آن‌ور آب است. شجریان که در ایران بود و مردم هم خیلی دوست‌اش داشتند و دارند؛ اما اگر جای حسن روحانی بودم، معین را به ایران دعوت می‌کردم.»

### استانداردهای دوگانه و تناقض‌های بی‌پایان

اما پـس از همه این اتفاقات، حیاتی در شـب یلـدای ۱۴۰۴ به تلویزیون دعوت شد و به دعوت و با همراهی کامران نجف‌زاده که در این سال‌ها به اشکال مختلف کوشـیده ریبرندینگ کند و از خبرنگاری سیاسی و دوآتشه، خود را به فعالی فرهنگی بدل کند، «پوست شیر» ابی را خواند. بدین‌ترتیب ما مانده‌ایم و امواج حیرت که از دریای آشوبناک صداوسیما و سایر نهادهای رسمی رسانه‌ای و فرهنگی، به صورت‌مان می‌خورد. پرسـش ما نیز احتمالاً چیزی است شبیه همانی که ابی پس از شـنیدن خبر اخراج حیاتی ابـراز کرد: «نمی‌دانم من و هنرمندانی چون من، مرتکب چه گناهی شـده بودیم به‌جز اهدای شادی به مردم و خواندن از آزادی». مخلص کلام؛ نه خواندن آهنگی محبوب با صدای «ابی» در صداوسیما ایرادی دارد، نه سخن گفتن از دیت، قرار و کافه اما همگی اینها باید تحت استاندارد و قاعده‌ای شفاف برای همگان صورت بگیرد، نه اینکه دلبخواهی و سلیقه‌ای باشد. روزی به‌خاطر فلان مسئله سیاسی، سرودهای ملـی و وطنی پخش کنیم و روزی دیگر، رفتـاری خلاف آن انجام بدهیم. این تناقض‌ها ما را کشت.

چهره

## برنده بازی سرطان

روز گذشته، حرفه مستندسـازی ایران یکی از چهره‌های جوان، با استعداد و پرتلاش خود را در ۴۴ سـالگی از دسـت داد. احسان صدیقی، فیلمساز و مستندسازی که بیماری سرطان نه‌تنها نتوانست امید و انگیزه او را برای خلق اثر بگیرد؛ بلکه نیرویی دوچندان به او بخشـید تا در آگاهی‌رسـانی و روایت زندگی بیماران، تاثیرگذارتر ظاهر شد. صدیقی که فعالیت سینمایی خود را از سـال ۱۳۷۵ با گذراندن دوره آموزشی در انجمن سینمای جوانان همدان آغاز کرده بـود، همین چندروز پیش جایزه ویژه دبیر نوزدهمین جشـنواره «سینماحقیقت» را برای مستند «بازی برنده‌ها» دریافت کرد؛ مستندی که ابعاد جامعه‌شناختی و فلسفی زندگی فردی مبتلا به سرطان را روایت می‌کند و با نگاهی انسانی و عمیق سعی می‌کند تا به آگاهی‌رسانی و کاهش ترس ناشی از بیماری کمک کند. فیلم‌های کوتاهی چون «پیرمرد و عصا»، «سوته‌دل»، «کاج‌هـای برف گرفتـه» و «دریاچه» از دیگر آثار اوسـت.

صدیقی همچنیـن در کارنامه کاری خود یک فیلم بلند داستانی به‌اسم «ترانه شرقی» با بازی پروانه معصومی و کریم اکبری‌مبارکه سـاخته است. این مستندساز که آثار متعددی در زمینه مستند، پویانمایی و فیلم کوتاه خلق کرد، پس از تحمل یک‌دوره بیماری سرطان در یکم دی‌ماه ۱۴۰۴ درگذشت.

کتابخانه

## بازتعریف هنر در جهان معاصر

دگردیسی شیء معمولی
نویسنده: آرتور دانتو
مترجم: امیر مازیار
انتشارات: گیلگمش

کتاب «دگردیسی شیء معمولی» نوشته آرتور دانتو که یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان هنر در قرن بیستم اسـت، به‌تازگی از سوی نشر گیلگمش وارد بازار شـده اسـت. این کتاب یکـی از مهم‌ترین متون فلسـفه هنر در قرن بیستم است که به‌شکلی شفاف و تأمل‌برانگیز بـه این پرسـش بنیادین پاسـخ می‌دهد که چه چیزی یک شـیء معمولـی را به یک اثر هنـری تبدیـل می‌کند؟ آرتور دانتـو در این اثرش، بـا تکیه بر تجربه هنر پسـاتاریخی و نمونه‌های بحث‌برانگیزی چون «جعبه‌های بریلـو» اثر اندی وارهول، نشـان می‌دهد که هنر نه‌صرفاً در ظاهر و مادیت، بلکه در معنا، نیت و زمینه‌ای نهفته اسـت کـه آن را دربرمی‌گیرد. او با طرح موقعیت‌های خیالی و مثال‌های ملموس، تفاوت میان اشیای یکسان را در بسترهای هنری متفاوت بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که اثر هنری، بدون تفسیر و بدون قرارگرفتن در «جهان هنر»، قابل شناسـایی نیست. «دگردیسی شیء معمولی» کتابی است که نگاه ما را به هنر، معنا و حتی اشیای روزمره، دگرگون و خواننده را به بازاندیشی در مرزهای هنر دعوت می‌کند. نشر گیلگمش این کتاب را در ۳۹۳ صفحه و به قیمت ۶۴۰ هزارتومان منتشر کرده است.

تاریخ

## تصویب قانون امبارگو

۲۳ دسـامبر ۱۸۰۷، دستگاه قانون‌گـذاری آمریـکا لایحه توماس جفرسون رئیس جمهور وقت این کشور، مبنی بر منع صدور کالا به اروپـا و واردات از کشورهای این قاره را تصویب کرد که بـه «قانـون امبارگو» معروف است. هدف جفرسـون این بود که پای جنگ‌های ناپلئونی به آمریکا نرسد. طبق قانون امبارگو مصوب کنگره آمریکا، تمام کشتی‌ها هنگام ورود به بنادر ایالات‌متحده و خروج از این بنادر باید بازرسی دقیق می‌شدند. این قانون که بسیار گسترده‌تر از قانون بی‌اثر عدم‌واردات ۱۸۰۶ بود، نشان‌دهنده تشدید تلاش‌ها برای وادار کردن بریتانیا و فرانسه به توقف دخالت در کشتیرانی تجاری آمریکا در جریان جنگ‌های ناپلئونی بود. در طول جنگ‌های ناپلئونی، مقامات بریتانیا و فرانسـه، بازرگانان آمریکایی را که بـا طرف مقابل تجارت می‌کردند، توقیف کردند. بازرگانان آمریکایی که عازم تجارت با «کشورهای دشمن» بودند، توسط هر دو قدرت اروپایی، به‌عنوان کالای قاچاق جنگی، توقیف شدند. نیروی دریایی سلطنتی که از فرار هزاران ملوان خود و یافتن کار در کشتی‌های تجاری آمریکایی خشمگین شده بود، شروع به متوقف کردن کشتی‌های آمریکایی و بازپس‌گیری فراریان ادعایی کرد. این امر افکار عمومی آمریکا را ملتهب کرد.